

ماهنامه داخلی هیات محبان اهل بیت (ع)

شنبه ۲ شهریور ۱۳۹۸

۲۲ ذوالحجه ۱۴۴۰ • ۲۴ آگوست ۲۰۱۹

شماره اول • دوره جدید

۸ صفحه • رایگان

فانوس ما به برکت هیأت روشن است

مجتبی بنی اسدی

سردبیر

هر هفته، چهارشنبه‌ها که رفقای درجه یک خودمان را در هیأت زیارت می‌کنیم، می‌بینیم هر کدام یک هنر دارند؛ یکی می‌نویسد، یکی اهل مطالعه است، یکی شعر می‌گوید، یکی طراحی می‌کند، یکی عکس می‌گیرد، یکی... یکی... همین یکی‌یکی‌ها را می‌شود دور هم جمع کرد و یک کار بزرگ انجام داد. جرعه خورد و جمع شکل گرفت. شد اعضای تحریریه‌ی نشریه‌ی هیأت با نام «فانوس». نشریه‌ای که برآمده از دل هیأت باشد، کار را می‌شناسد. ممکن است تخصصش عکاسی باشد، ولی نیاز است در نشریه گزارش تهیه کند؛ انجام می‌دهد، بی‌چشم‌داشت، تیم ما، تیمی هیأتی است. وقتی کسی یا تیمی هیأتی شد دیگر جهادی می‌شود، تشکیلاتی می‌شود، پای کار می‌شود. خلاصه کفایت هیأتی شویم. تیم هیأتی ما در مرحله‌ی اول برای خودش کار می‌کند (جای خدا برای بچه هیأتی همیشه محفوظ است). برای خودش نشریه چاپ می‌کند. ما در نشریه کلمات را معماری می‌کنیم برای ایجاد تغییر یا رفع نیاز. ابتدا خودمان را تغییر دهیم، پیشرفت کنیم، کار کنیم، رفع نیاز از خودمان انجام دهیم، پیشرفت کنیم، و بعد، از اندک تخصص خودمان، فانوس به دست، چراغ راه باشیم برای دیگران. فانوس ما به برکت هیأت روشن است. پس صفحه‌ای را اختصاص داده ایم به هیأت.

فانوس برای مخاطبانش از انقلاب و رهبری حرف دارد؛ به زبان ساده. از مقاله، تحلیل، گزارش و گفت‌وگو را می‌توان در این نشریه پیدا کرد تا فیلم، شعر و کتاب. ما از پزشکی هم برای مخاطب مطلب داریم، همه به قلم همین رفقای خودمان که در هیأت کنار هم به سینه یا کف می‌زنیم. و پرونده‌ای که برای شماره‌ی اول باز کرده‌ایم از شهدای هواپیمایی خلیج فارس است. ۱۲ تیر ۶۷ یازده همشهری ما - که ده نفرشان از یک خانواده بودند - را در آسمان شهید کردند. برای دو بازمانده‌ی این خانواده، این مصیبت یادآور مصیبت‌ها و داغ‌های بی‌دری کربلاست. برای علی بنی‌بندی و خواهرش.

در این شماره از خال‌وهوای شهرمان در آن روز گزارشی تهیه کرده‌ایم. داستانی داریم از فرماندهی این فاجعه. تحلیل‌هایی از تقابل ما و دشمن از گذشته تا حال در خلیج همیشه فارس.

قلم تیم ما روان است، ولی فضا کم. جا دارد از دوستانی که قلم زدند، ولی فضا اجازه‌ی انتشار متن‌شان را نداد، عذرخواهی کنیم. شماره‌ی اول تجربه است. شماره‌های بعدی جبران می‌شود. فانوس نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما را برای پرنور شدن خود پذیراست. تا یادم نرفته، توی فانوس برای همه‌ی کسانی که قصد همکاری دارند، جاهست.

۳ طب اسلامی، از ادعا تا واقعیت!

امیرحسین محسن‌زاده، که خود دانشجوی پزشکی است، در سلسله مباحثی به بررسی وجود علمی به نام طب اسلامی، رابطه آن با طب سنتی ایرانی و نحوه ساماندهی این مسئله پرداخته است.

۶ چند سوال در چرایی حفظ قرآن

محمد شیروان که خود حافظ کل قرآن است، در یادداشتی چند سوال پرسیده درباره اینکه در عصر حاضر چه نیازی به حفظ قرآن است؟



بازخوانی فاجعه‌ی شهادت ۱۱ گوانشی در خلیج فارس توسط آمریکا

۳۱ سال پس از یک فاجعه

در صفحه‌ی ۴ و ۵ بخوانید

۲۰ خرداد ۹۸، نیروی هوافضای سپاه یک پهپاد جاسوسی پیشرفته‌ی آمریکا را که به حریم هوایی ایران تجاوز کرده بود را سرنوگون کرد. در حالی که ۳۱ سال پیش ناو ایالات متحده هواپیمای مسافربری ایران را هدف قرار داده بود، ایران از انهدام هواپیمای جاسوسی سرنشین‌دار آمریکایی که در نزدیکی پهپاد گلوبال هاوک در حال پرواز بود خودداری کرد. طرح: صادق حاجی‌پور

۸

چرا هیأت هفتگی؟

هیأت هفتگی، به هشتمین سال فعالیت خود رسیده است. چند هفته پیش از بچه‌های هیأت پرسیدیم در یک جمله بگویند چرا هفتگی به هیأت می‌آیند؟

با همکاری

سیدرضا بحرانی، محمد بزرگران، محمد بنی‌اسدی، علیرضا جعفرزاده، محمد کاظم جعفرزاده، مجتبی دانشی، رضا رنجبر، ابوطالب سپهر، محمدجواد سیاح، محمد شیروان، محمدامین عبدالهی، سجاد فیروزی، امیرحسین محسن‌زاده، مهدی نظری و محمدامین نورانی؛ و با تشکر از علی رایگان و محمد نجاتی.

رودرو

جهیزیه‌ی آسان از دل مسجد

مصطفی محسن‌زاده

ازدواج آرزوی هر جوانی است و ازدواج آسان گویی آرزویی محال! اما هستند کسانی که محال‌ها را هم ممکن می‌کنند. مسجد امام زین‌العابدین علیه‌السلام از چندسال پیش ستاد ازدواج آسان را راه انداخته و با کمک خیرین، جهیزیه‌ی نیازمندان را تأمین می‌کنند. حجت‌الاسلام محمد غلامی، مبتکر این طرح است. در گفت‌وگویی کوتاه از او در این‌باره پرسیده‌ایم.

ایده از کجا آمد؟

چندسال پیش امام جماعت مسجد امام زین‌العابدین (ع) بودم. من عادت می‌دارم که در هر مسجد بیش‌تر از سه‌سال نمی‌مانم. نزدیک به سه‌سال از حضورم در این مسجد می‌گذشت که به پدر همسرم، آقای حاج یعقوب صادقی، که مسئول هیات امنای مسجد هم هستند، گفتم به فکر امام جماعت جدیدی باشم. همسرم و مادر همسرم پیشنهاد دادند قبل از رفتن کار ماندگاری برای این مسجد انجام دهم. چند روزی ذهنم درگیر این موضوع بود. یکی از موضوعاتی که به ذهنم خطور کرد مشکلات خانواده‌های نیازمندی بود که به دلیل مشکل تهیه جهیزیه نمی‌توانستند دخترشان را عروس کنند. ایده از همین‌جا شکل گرفت: «تهیه جهیزیه آسان با کالای ایرانی». موضوع را با آشیخ محمد عالی‌پور در میان گذاشتم و کار را شروع کردیم.

اولین کار چه زمانی بود؟

سال ۹۳ بود که استارت کار زده شد. در روز ولادت امام زمان - عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف - بود که توانستیم ۱۴ مجموعه جهیزیه آماده کنیم.

از آن روز تا الان چند نوع عروس با این جهیزیه‌ها به خانه‌ی بخت رفته‌اند؟

الان نزدیک ۶ سال است که این طرح اجرا می‌شود و تاکنون به حدود ۲۵۰ تا ۲۸۰ نفر جهیزیه اهدا شده است.

نیازمندان چگونه شناسایی می‌شوند؟

ستاد متشکل از ۵ نفر وجود دارد که بعد از اطلاع‌رسانی، مدارک ارائه شده را بررسی می‌کنیم. همچنین اسامی به سه نهاد کمیته امداد، موسسه خیریه عنیبه و موسسه

علی بن ابیطالب (ع) فرستاده می‌شود تا موازی‌کاری انجام نشود و یا احیاناً افرادی از این کار سوءاستفاده نکنند.

برنامه‌های برای گسترش این کار به فعالیت‌هایی از این دست هم دارید؟

در مرحله‌ی بعد ازدواج آسان را در دستور کار قرار داده‌ایم که شبیه به ازدواج دانشجویی و انجام چند مراسم عروسی را در یک مکان برگزار است.

دادن ولیمه عروسی به خانواده نیازمندان نیز از ایده‌هایی است که نیاز به پیگیری دارد.

در صدد هستیم مغازه‌های نیز جهت آماده کردن وسایل چمدان عروس و داماد با کالای کاملاً ایرانی راه‌اندازی کنیم که نیازمند سرمایه و تا امروز کسی برای این کار دست ما را نگرفته است.

گزارش‌گر

بخت مراسم ترحیم؛ مخالفان و موافقان

فرزاد رجاییان

سیر کرد؛ و حتی در موارد دیگر مانند پوشاک، دارو، وسایل سرمایشی و گرمایشی و... نیز می‌توان از این هزینه استفاده کرد.

یکی از موافقان این طرح می‌گوید: اگر نیت ما این است که به فقرا غذا بدهیم، بهتر است در کارهای خیرمان احترام و اختیار بیشتری برای فقرا در نظر داشته باشیم. برای مثال در ماه مبارک رمضان با فراهم کردن بسته‌های رضانی که در اکثر مواقع شامل مرغ، روغن و ... است، این اختیار را به نیازمندان می‌دهیم که بتوانند بر اساس نیاز و سلیقه خود از این بسته‌ها استفاده کنند.

در پایان می‌توان گفت هیچ فردی مخالف رسوم پیشینیان نیست و اجرای این طرح نیز کاملاً اختیاری است! اما با توجه به تأثیرات بزرگ آن، می‌توانیم با فرهنگ‌سازی و تعقل در انجام فعالیت‌ها به جای پیروی کورکورانه، شاهد ایجاد تحولی بزرگ برای جامعه‌ی آینده‌ی گراش باشیم.

ترحیم» با موضوع حذف رسوم و عادات اضافه در دفتر امام جمعه برگزار شد که یکی از پیشنهادات آن، اختصاص بخشی از هزینه‌ی مراسم ترحیم به محرومان محلی بود. با برگزاری این نشست، حمایت از این طرح قوت بیشتری گرفت. جالب این‌که برخی، جایگزینی این طرح را اشتباه می‌دانند و دلایلی را هم بیان می‌کنند: از جمله اینکه «اگر بخواهیم هزینه طعام را به نیازمندان بدهیم شاید به ده نفر برسد اما اگر طعام را پخش کنیم شاید صد نفر از نیازمندان از این کار خیر بهره‌برند».

اما اگر از طرف افراد موافق این طرح به قضیه نگاه کنیم، با این استدلال مواجه می‌شویم که با طعام دادن، فقط «یک نیاز» از فقرا و نیازمندان را در «یک وعده» برطرف کرده‌ایم؛ اما با اختصاص هزینه به نیازمندان که معمولاً به سرپرست خانوار پرداخت می‌شود، شاید بتوان همه‌ی خانواده را

پس از وقوع سیل در دناک فروردین‌ماه امسال که خسارت‌های جانی و مالی بسیاری را به مردمان سیل‌زده تحمیل کرد، موج همدلی و مهربانی مردم ایران به سوی مناطق سیل‌زده روانه شد. در این میان مردم در جهت فرهنگ‌سازی برای کمک به سیل‌زدگان دست به کارهای متفاوتی زدند؛ از خبر اهدای هزینه مراسم ازدواج تا اختصاص هزینه افطاری جهادگران گراشی، در رسانه‌های محلی و کشوری خودنمایی می‌کرد. در همین روزها بود که خبر اختصاص هزینه‌ی طعام یکی از متوفیان گراشی به فقرا و نیازمندان محله‌ی خود، بازتاب جالب و در بعضی موارد متفاوتی داشت. اقدام پسندیده‌ای که از آن روز تا کنون کم و بیش در حال تکرار و فراگیر شدن است.

در کمال ناباوری (!) چندی پیش جلسه‌ای با عنوان «هم‌اندیشی در زمینه‌ی بهسازی مراسم

طب

طب اسلامی، از ادعا تا واقعیت!

امیرحسین محسن زاده
دانشجوی پزشکی

توضیح فانوس: در این ستون امیرحسین محسن زاده از بچه‌های باصفای هیات، به نقد موضوع طب اسلامی پرداخته است. باید تاکید کنیم این مطالب الزاماً نظر مدیران نشریه و هیات نیست. معتقدیم در هر زمینه‌ای باید باب گفت‌وگو باز شود و در این زمینه تلاش می‌کنیم نظر موافقان طب اسلامی را نیز در نشریه منتشر کنیم.

در سال‌های اخیر واژه طب اسلامی و معادل‌های آن مانند طب معصومین، طب اهل بیت (علیهم السلام)، طب شیعه، طب قرآنی و... در محافل عمومی و مذهبی، توسط جریان‌های خاصی در حال ترویج است و کتاب‌های متعددی حاوی مطالب عوام‌پسند و نسخه‌های درمانی مختلف - که مدعی درمان تمامی بیماری‌ها با نسخ حضرت معصومین (ع) هستند - با عناوین فوق‌الذکر در حال نشر و توزیع می‌باشد. در این شرایط، سوالات اساسی در مورد ماهیت و تعریف عناوین فوق و همچنین راهکارهای استفاده از آموزه‌های اسلام در حیطه سلامت، از سوی محققین رشته‌های مختلف علوم اسلامی و نیز علوم سلامت مطرح شده است که پاسخ به آن‌ها نیازمند بررسی همه‌جانبه جریان‌های موجود و نیز دیدگاه‌های علمی مرتبط با علوم دینی می‌باشد.

استفاده ابزاری و نادرست از واژه «طب اسلامی» در سال‌های اخیر به عنوان چالش جدی در عرصه طب سنتی مطرح است و به کارگیری محتوای طب سنتی ایران با عناوین مذهبی، مانند طب قرآنی، طب نبوی، طب اهی، طب الصادق، طب الرضا و... می‌تواند برای اعتقادات و باورهای مذهبی مردم و اقبال ایشان به آموزه‌های ارزشمند دین، خطر آفرین باشد.

ادعای وجود یازده‌هزار روایت طب و شکل‌گیری مکتب طب جدید به نام «طب اسلامی»، موجب ورود افراد غیرپزشک و فاقد صلاحیت به حوزه درمان و گاهی فروش داروهای مجهول‌الیهویه به نام اهل بیت (ع) شده است. بی‌توجهی به این حوزه و نبود منبعی جامع برای پاسخ به سوالات متعددی که در اذهان جامعه ایجاد شده، علاوه بر تهدید جدی اعتقادات مذهبی مردم، سلامت جامعه را نیز تهدید خواهد کرد.

اگرچه بدیهی است که باید نگاه راهبردی و اساسی را از دین بگیریم و در دل این ساختار، از عقل و تجربه و دستاوردهای روز بشر استفاده کنیم؛ اما اگر نگاه اخباری‌گری در روایات حوزه سلامت یا سایر نظام‌های اجتماعی داشته باشیم، خطای راهبردی کرده و در این صورت نه تنها طب مدرن، بلکه همه‌ی نهادهای زندگی مدرن با مشکل مواجه خواهد شد. در مطالب آتی با استفاده از نظر کارشناسان دینی و به‌خصوص متخصصین علوم اسلامی، وجود علمی به نام طب اسلامی، رابطه آن با طب سنتی ایرانی و نحوه ساماندهی این مسئله را بررسی خواهیم کرد.

(منبع در صورت نیاز: نوشته‌ها و سخنرانی‌های حجت‌الاسلام دکتر غلامحسین خسروپناه، دکتر محمود خدادوست، دکتر مرتضی مجاهدی)

قطب‌نمای انقلاب

ابوطالب سپهر

چهل سال از عمر بابرکت انقلاب اسلامی می‌گذرد و در این میان، کشورهایی هستند که آگاهانه حرکت رو به رشد این نظام را می‌بینند. دوستان انقلاب این مسیر پر امید را باور دارند و دشمنان هر روز برای باز ایستادن این مجموعه‌ی در حال حرکت، دام‌هایی پهن می‌کنند.

نقش راهبردی و حکیمانه رهبر فرزانه‌ی انقلاب برای گذشتن از بسیاری از این مخاطرات بسیار چشم‌گیر است. صحبت‌های دلنشینی که مانند چراغ، راه را برایمان هموار می‌کند و با آن مرز حق و باطل بهتر تشخیص داده می‌شوند.

با توجه به شکل‌گیری حرکتی تمدن‌ساز و رسیدن به آرمان واقعی انقلاب که تشکیل تمدن نوین اسلامی است، بر هر فردی واجب است رهنمودهای مقام معظم رهبری را در زندگی فردی و اجتماعی خویش سرلوحه امور قرار دهد و در هر جایگاهی که قرار دارد به نوعی نقش آفرینی داشته باشد.

در این بخش از نشریه سعی می‌کنیم در هر شماره قسمتی از سخنان رهبر انقلاب را با زبانی ساده‌تر مورد تحلیل قرار دهیم و با ابعاد مختلف آن آشنایی پیدا کنیم. با توجه به تاکید مقام معظم رهبری مبنی بر حضور و نیاز کشور به جوان مومن انقلابی در عرصه‌های مختلف برای نقش آفرینی، چند مورد از ویژگی‌های این گروه از افراد را با همدیگر مرور می‌کنیم:

۱. ولایت‌پذیری کامل دارند: نه ذره‌ای از امامش جلو می‌زند و نه ذره‌ای عقب می‌ماند. دوش به دوش با ولایت حرکت می‌کند و خواسته‌های خود را مقدم بر خواسته‌های ولی نمی‌داند.

۲. پیشرو و مطالبه‌گراست: در برابر مسئولیت‌های اجتماعی پیگیر است، و خود را در صف مقدم دفاع از حقوق قرار می‌دهد. زندگی را فقط بازی و سرگرمی نمی‌پندارد و همیشه به فکر دفاع از حقیقت است.

۳. اهل مجاهده است: «نمی‌شود» و «نمی‌توانم» در قاموسش نمی‌گنجد. آرام و قرار ندارد، پُرکار و پرتلاش است و به اذن الهی وارد هر کاری که لازم باشد می‌شود.

۴. منظم و تشکیلاتی کار می‌کند: شلخته و بی‌نظم نیست. اهل محاسبه و مشورت است. تکروی نمی‌کند و گروهی و هماهنگ برای هدفی تلاش می‌کند.

۵. نقدپذیر و زیرک است: از نقد سازنده فرار نمی‌کند و نقد را عاملی برای رشد و تعالی می‌داند. برای رسیدن به هدف هوشمندانه حرکت می‌کند، اما اهل فریب نیست.

تاگفت‌وگویی مختصر بعدی بدرود...

شهادت هوایمایی کمرنگ‌اند

مصطفی محسن‌زاده
 دانشجوی مهندسی عمران

با این ادعای «شهر شهیدپرور گراش» سازگار نیست، آنچه از مسئولین شهر در مورد شهدای می‌بینیم. این را گفتم که شاید تلنگری در مسئولین ایجاد شود؛ منتقدانه شروع می‌کنم تا بلکه بیشتر نمایان شود.

اگر در سطح شهر گراش چرخی بزنید، حتماً این موضوع را در می‌یابید که چقدر شهدای کمرنگ‌اند. من بیشتر از دو مورد ندیدم، یا تابلوهای از جنس بنر و فلکس که ذهن من قد نمی‌دهد که در چه زمانی ساخته شده‌اند و دیگری نقاشی است که با مرور زمان بر اثر باران‌های فصلی یا هر وضعیت طبیعی یا غیرطبیعی تخریب شده است.

به خصوص می‌توان به نقاشی شهدای خانواده‌ی بندگی اشاره کرد که در یک خیابان فرعی دیده می‌شود. البته جای این نقد هم باقیست که نقاشی و طراحی چهره شهدای با واقعیت نزدیک نیست.

در فرودگاه لار از شهدای هوایمایی آلمانی طراحی و نصب شده است که شهدای ما نیز در آن طرح دیده می‌شوند. در هفته‌های اخیر بندرعباس، نام فرودگاه خود را از فرودگاه بندرعباس به «شهدای پرواز شماره‌ی ۶۵۵» تغییر داده است. آن وقت ما که در این واقعه یازده شهید داریم فقط به یک نقاشی رنگ و رو رفته و اسم یکی دو خیابان و کوچه بسنده کرده‌ایم.

حال سوال اینجاست که آیا بهتر نیست جای طرح‌های تکراری با قابلیت تخریب به نسبت بالا، از تفکری نو استفاده شود که هم ماندگاری داشته باشد و هم زیباتر باشد؟ پیشنهادم نصب آلمان شهری با طرح این شهیداست. آلمان زیبا و فاخر در شان یازده شهید فاجعه‌ی هوایمایی تا همیشه یاد و نام‌شان همیشه در جلوی چشم ما باشد و هیچ‌گاه با لبخند آمریکایی‌ها، این جنایت‌ها را فراموش نکنیم.

زخم کبوتر

محمدکاظم جعفرزاده

نفس در سینه‌هاشان حبس گردید همان دم که صدای موشک آمد
 صدایی جان خراش از لای ابرها عقابی تیز چنگال بی‌شک آمد

کشید پنجه به روی گونه‌هایی که از باران چشمان، تر می‌شد
 یواش و بی‌صدا بال کبوتر ز زخم پنجه‌ای پرپر می‌شد

کبوتر رو به سوی آسمان کرد و آشهد را میان ابرها خواند
 از آن بالا و هنگام سقوطش غروبش را به سنگ قبرها خواند

عقاب اما به کارش افتخار کرد از آن پس این پرنده شد مشهور!
 جنایاتی که بعد از ماجرا کرد دل‌آزاده‌ها را کرد رنجور

چهار سکانس دو ن

محمد درستکار

سکانس اول

سال‌های پایانی جنگ است. خلیج‌فارس برای ایران ناامن شده است. دشمن بدون اجازه به آب‌های سرزمینی وارد شده و کشتی‌ها و سکوه‌های نفتی ما را می‌زند. فرماندهان سپاه، جریان عبور آزاد و متکبران‌های ناوهای جنگی و شناورهای تحت حمایت آمریکا را به عرض امام می‌رسانند. امام می‌فرماید: «اگر من بودم، می‌زدم.» پیام به بسیجی‌ها می‌رسد. نادر مهدوی و هم‌زمانش در تیر ۶۶، نفت‌کش عظیم بریجتون را که با اسکورت شش ناوچه موشکانداز تردد می‌کرد، به آتش می‌کشند. فرزند امام به نادر پیغام می‌دهد: «دل امام را شاد کردید.»

سکانس دوم

۱۲ تیر ۱۳۶۷؛ هوایمایی مسافربری ایران با شلیک ناو جنگی متجاوز آمریکایی در آب‌های نیلگون خلیج فارس سقوط می‌کند و همه‌ی ۲۹۰ سرنشین آن به شهادت می‌رسند. ایران نمی‌تواند پاسخی درخور به آمریکایی‌ها دهد. در آن زمان شورای امنیت سازمان ملل هم تنها به صدور قطعنامه و اظهار همدردی با خانواده‌های قربانیان بسنده می‌کند.



محمد برزگران

از حج خونین تا خلیج فارس

صبح روز یکشنبه ۱۲ تیر ۶۷ یک هواپیمای مسافربری ایرباس مورد اصابت دو موشک ناو وینسنس آمریکا قرار می‌گیرد و تمامی ۲۹۰ مسافر و خدمه‌ی این پرواز که شامل ۴۶ مسافر غیرایرانی و ۶۶ کودک بود جان خود را از دست دادند. یازده سرنشین این هواپیما گراشی بودند.

محمد تابه‌زر، یکی از همکلاسی‌های علی بندی - که ۱۰ عضو خانواده‌اش در این فاجعه به شهادت رسیدند - درباره این موضوع می‌گوید: علی پیش از سفر خوشحال بود و به ما وعده‌ی سوغاتی می‌داد، اما در نهایت به دلیل مشکلات سربازی نتوانست خانواده‌اش را در این سفر همراهی کند و از سفر جا ماند.

چند روز بعد بود که دیدیم در مدرسه شلوغ است. متوجه شدیم هواپیمایی که پدر و مادر و خواهرها و برادرها و یکی از خاله‌هایش در آن حضور داشته‌اند، توسط ناو آمریکا منفجر شده است. علی مبهوت بود و باورش نمی‌شد. باورش برای همه سخت بود. بعد از چند روز جسد بعضی از اعضای خانواده‌اش را به گراش آوردند. برای تشییع جمعیتی چند هزار نفری از گراش و شهرهای اطراف حضور داشتند و مراسم باشکوهی برگزار شد.

خود علی بندی در اینبار گفته است: آن روز عصر در مسجد امام جعفر صادق (ع) سر ختم مادر بزرگم نشسته بودم که دیدم در بین مردم غلغله‌ای شد و همه‌ی نگاه‌ها به طرف من خیره شد و دیدم که عمویم با چشم گریان به طرف من آمد و مرا در آغوش گرفت. در این موقع فهمیدم که اتفاقی افتاده است و من بی‌خبرم.

مصطفی کارگر که آن زمان هشت‌ساله بوده درباره‌ی این موضوع می‌گوید: «خبر دهان به دهان پیچید که چند نفر از گراشی‌ها در هواپیمایی که توسط آمریکا منهدم شده حضور داشته‌اند. در آن سال‌ها دو شبکه‌ی یک و دو وجود داشت که شبکه‌ی ۲ در بعضی منطقه‌ها در دسترس نبود. خبر رسید که شبکه‌ی ۲ قرار است تصاویر این فاجعه را پخش کند. شب با خانواده رفتیم خانه‌ی شوهر دختر عمه‌ام، محمدعلی فردفانی. خانه‌ی آن‌ها در بلوار کوثر بود و در آن منطقه شبکه‌ی ۲ صاف و بدون برفک نمایش می‌داد. آن شب تصاویر اجساد شهدا که روی آب‌های دریا شناور بود را نشان داد که ناراحت‌کننده و دردناک بود.

در میان کسانی که خاطره‌ای از آن سال‌ها داشتند، یک نفر خاطره‌ی ویژه‌ای داشت که به نظر نمی‌رسد تا کنون جایی گفته شده باشد. حاج احمد باختر می‌گوید: در سال ۶۶ که فاجعه‌ی شهادت حاجیان ایرانی در مکه توسط آل سعود رخ داد، شهید امیدعلی بندی در کاروان ما بود. روز سختی را از سر گذرانده بودیم و عده‌ی زیادی زخمی و شهید شده بودند. ما توانسته بودیم خودمان را به هتل برسانیم. شب در هتل شهید بندی می‌گفت «اینکه امروز با این اتفاقات به ما آسیبی نرسید، دیگر هیچ‌جایی به ما آسیبی نمی‌رسد.» اما دست تقدیر می‌خواست کسی که به دست آل سعود به شهادت نرسیده بود، توسط شیطان اکبر، آمریکا، بر فراز آب‌های خلیج فارس به شهادت برسد.

فهره از خلیج فارس

سکانس سوم

۲۲ دی ۱۳۹۴؛ دو فروند قایق جنگی آمریکایی حامل ۱۰ کومانندو توسط نیروی دریایی سپاه، به دلیل ورود غیرقانونی به آب‌های ایران در خلیج فارس متوقف و نیروهای حاضر در آن بازداشت می‌شوند. تصاویر دست‌های بالا برده بر سر و گریه‌ی تفنگداران آمریکایی تیترا اول رسانه‌های دنیا می‌شود. مقامات آمریکا در تماس‌های مکرر با مقامات کشورمان، با غیرعمدی خواندن اقدام شناورهای رزمی خود، آزادی تفنگداران را درخواست می‌کنند. ایران پس از اخذ تعهد از عدم تکرار ورود به آب‌های ایران، تفنگداران آمریکایی را در آب‌های بین‌المللی رها می‌کند.

سکانس چهارم

۳۰ خرداد ۹۸؛ سامانه پدافندی «سوم خرداد» یک فروند پهپاد آمریکایی گلوبال هاوک را که وارد مرزهای هوایی کشورمان شده را منهدم می‌کند. همزمان، سپاه هواپیمای جاسوسی دارای سرنشین دیگری را هم شناسایی می‌کند. اما آن را نمی‌زند. هیمنه‌ی شکست‌ناپذیری آمریکا فرو می‌ریزد. دیگر «دوران بز ن در رو» تمام شده است. این تنها ۴ سکانس از رویارویی ایران و آمریکا در خلیج فارس از سال‌های دفاع مقدس تاکنون است. سکانس‌هایی که نشان می‌دهد در این سال‌ها کدام کشور رو به افول بوده و کدام کشور در سایه‌ی تحریم گردن افراشته و مقتدرانه از حریم خود دفاع می‌کند. آقایمان فرمود: «این را بدانیم مقاومت هزینه دارد، اما هزینه‌ی سازش به مراتب از هزینه‌ی مقاومت بیشتر است.» میوه‌ی مقاومت دارد رسیده می‌شود.



مدال شجاعت

مجتبی بنی‌اسدی

فرمانده آب دهانش را قورت داد. «یعنی زبردستان من هم فهمیده‌اند استرس دارم؟ محکم باش. به مدال و افتخاراتت فکر کن.» - چیزی نیست. اندرسون، از آسمان چه خبر؟ اندرسون به مانیتور نگاهی انداخت و گفت: «از دیشب چند مایل وارد خلیج شده‌ایم، ولی عکس‌العملی دریافت نکرده‌ایم. تا دقایقی دیگر، یعنی ساعت ۹:۴۰ دقیقه از بندرعباس به مقصد دبی، هواپیمایی با ۲۹۰ سرنشین با چند درجه فاصله از ما عبور می‌کند.»

ادامه این متن را در صفحه ۶ بخوانید

سه مانیتور بزرگ در سه طرف مقرر فرماندهی نصب شده. صدای بوق‌ها و آژیرها از رادارهای مختلف به گوش می‌رسد. -اسکات! دیشب خبری نشد؟ اسکات به محض اینکه دست عرق‌کرده‌ی فرمانده را روی دوش خودش حس کرد، ایستاد. پاهایش را جفت کرد: «سلام قربان! ما کمی ناوچه‌های آن‌ها را قلقلک دادیم تا بلکه آتش‌بازی شروع شود. ولی...» فرمانده سری تکان داد. کلاهش را برداشت. دستمالی از جیبش درآورد و پیشانی عرق‌کرده‌اش را خشک کرد. - کاپیتان! حالتان خوب است؟ رنگ‌تان پریده؟

مدال شجاعت

ادامه از صفحه ۵

فرمانده به پشت مانیاتور خود نشست. گوشی را به گوش گذاشت. چند لحظه بعد برداشت. رو به اسکات و اندرسون گفت: «آماده باشید.» فرمانده تاکتیکی، اسکات و درجه‌دار اندرسون از این تصمیم متعجب شدند، ولی در حالت آماده‌باش قرار گرفتند.

فرمانده جملاتی را به یاد می‌آورد: «فرمانده ویلیام راجرز، ویلیام عزیز، در آب‌های ایران قدرت آمریکا را به دشمن نشان بده. چشم دنیا به ناو وینسنز و سیستم فوق پیشرفتهی موشکی توست.»

صدای بوق ممتدی شنیده شد. اندرسون گفت: «هوایمای مسافربری در نزدیکی ماست.» فرمانده، لرزان گفت: «سیستم موشکی را فعال کن.» اسکات پریشان به سمت فرمانده برگشت و گفت: «ولی این هواپیما تجاری است، جنگی نیست.» فرمانده در حالی که سرخ شده بود رو به اسکات گفت: «دستور را اجرا کن. اف ۱۴ می‌تواند پشت این هواپیما مخفی باشد. نباید ریسک کرد.»

صدای بوق بوق نشان از فعال شدن سیستم موشکی با توانایی پرتاب ۲۰۰ موشک همزمان داشت. فرمانده دستش را که آشکارا می‌لرزید بالای دکمه‌ی شلیک گرفته بود.

«آینده را ببین. جملات آقای بوش را به یاد بیاور.» چشمانش را بست. دو موشک با فاصله‌ی کمی از هم شلیک شدند. هردو به بدنه‌ی هواپیما برخورد کردند. «به دریافت مدال شجاعت به دست رئیس‌جمهور ریگان فکر کن.» قطعات هواپیما به همراه سرنشینان به سمت آب‌های نیلگون خلیج سقوط می‌کرد. گوشی را برداشت. به صدلی تکیه داد. تشنه بود. احساس ضعف می‌کرد. دستانش را به دو سمت سرش فشار داد.

«فرمانده راجرز! این لکه‌ی ننگ و ستگینی این بار، تا آخر عمر بر دوش تو خواهد بود.»

چند سوال در چرایی حفظ قرآن

محمد شیروان
حافظ کل قرآن کریم

حفظ قرآن عبارتی بود که از دوران کودکی و هم‌زمان با آشنایی و شرکت در کلاس‌های قرآنی می‌شنیدم. از آن روزها تا به الان، که در جایگاه خدمت‌گذاری به قرآن قرار دارم، سوالات زیادی در ذهن و در خلوت‌های خود مرور کرده‌ام.

قصدم از این نوشته تکرار مکررات نیست؛ فقط می‌خواهم در این جا به چند سؤال که به تازگی ذهنم را درگیر کرده اشاره کنم.

قرآن حدود ۱۴۰۰ سال پیش بر انسان‌های این کره‌ی خاکی نازل شد. وضعیت و شرایط آن زمان به شکلی بود که افراد زیادی از باران و نزدیکان پیامبر(ص) شروع به حفظ قرآن می‌کردند. و امروز بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال هنوز این جریان ادامه دارد.

و سؤالاتی که به تازگی ذهنم را درگیر کرده‌اند: ۱۴۰۰ سال قبل هدف از حفظ قرآن چه بود؟ هدف از حفظ قرآن در حال حاضر چیست؟ آیا هدف‌ها با یکدیگر فرق دارند و یا مثل یکدیگرند؟

می‌گویند یکی از اهداف حفظ قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش، جلوگیری از تحریف قرآن بوده. آیا در حال حاضر هم چنین هدفی مطرح است؟

می‌گویند یکی از اهداف حفظ قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش، برای جلوگیری از پراکنده‌شدن و از بین رفتن نص قرآن بوده. آیا در حال حاضر هم چنین هدفی را باید دنبال کرد؟

یکی از عواملی که به شخصه، اعتقاد قلبی فراوانی به آن دارم بیانات مقام معظم رهبری است. افق‌هایی که ایشان برای جامعه قرآنی ترسیم می‌کنند بسیار روشن و قابل تامل هستند. زمانی که تمامی بیانات ایشان را جمع‌بندی می‌کنیم، به نتایج بسیار روشنی دست می‌یابیم که می‌شود به بسیاری از سؤالات جواب داد.

شهر من، گراش، به لطف خدا شهری قرآنی است و کم نیستند نوجوانان و جوانانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند. به نظر می‌رسد جامعه‌ی قرآنی شهر و متولیان آن، باید به دنبال هدف‌گذاری‌هایی عمیق و وسیع‌تر باشد تا بتواند بغیر از ظاهر قرآن، به باطن آن، که صد البته مهم‌تر از ظاهر آن است، دست یابد. ان هذا القرآن یهدی...

مقاومت

چرا «مقدس»؟

- بخش اول -

مهدی نظری

مهدی موعود(عج) را مساوی با عدم دستیابی به مقاصدشان می‌دانستند تصمیم گرفتند که جلوی تشکیل این حکومت اسلامی را بگیرند.

به همین دلیل حزب بعث عراق به سرکردگی صدام ترغیب کرد تا به کمک سی‌واندی کشور با این حکومت تازه تأسیس وارد جنگ بشوند و مانع از رسیدن این حکومت به اهداف و الایش شود. در واقع پروژه‌ای برای براندازی اسلام ناب را در سر می‌پروراندند.

و از اینجاست که پی می‌بریم دفاع ما فقط دفاع از خاک و وطن نبود، بلکه دفاع برای زمینه‌سازی ظهور بود و از اینجاست که درک می‌کنیم مقام شهدا چگونه است و عنایات اهل بیت(ع) چطور قابل تفسیر است.

اصلاً چرا دفاع ما در برابر حمله‌ی یک بیگانه «مقدس» به‌شمار می‌آید؟ مگر در دل این دفاع که می‌گوییم مقدس، چه سری نهفته است؟ مگر این جنگ، چه رویدادی بوده که رزمندگان بارها مورد عنایت بی‌بی دو عالم حضرت زهرا - سلام‌الله‌علیها - قرار می‌گرفتند؟ در زمانی که دنیا سرگرم بازی‌های شرق و غرب بود و از خدا و دین حقیقی و اسلام ناب و یک حکومت اسلامی که زمینه‌ساز ظهور آقا امام زمان - ارواحنا له الفداء - شود (که این اوج کمال این دنیای فانی است)، خبری نبود، در ایران انقلابی رخ داد که باعث تشکیل یک حکومت اسلامی، با هدف‌ها و آرمان‌های زمینه‌ساز برای ظهور آقا امام زمان(عج) شد.

و از طرفی این قدرت‌های غربی که آمدن



سید نویسندگان ایران

محمدامین عبدالهی

«گر وقتی بود که با یک آیه قرآن، یا یک خبر منقول به عربی، همه دهان مان بسته می شد و هر مخالفی سر جایش می نشست، حالا در هر باب، نقل یک جمله از فلان فرنگی، همه دهان ها را می بندند، و در این زمینه کار به چنان افشاح‌هایی کشیده شده است که پیشگویی فال‌بینان و ستاره‌شناسان غربی، یک مرتبه همه دنیا را به جنب و جوش در می آورد و به وحشت می اندازد...» این متن از کتاب غرب‌زدگی به قلم جلال آل احمد است. جلال در سال ۱۳۲۴ با چاپ داستان «زیارت» در مجله سخن به دنیای نویسندگی قدم گذاشت و در همان سال مجموعه داستانی به نام «دید و بازدید» را منتشر کرد. وی در سال‌های آخر دبیرستان به حزب توده پیوست.

عمده روشنفکرانی که در سده اخیر دیده‌ایم، از توده‌ی مردم بدشان می آمده، اما یکی از ویژگی‌های جلال این است که نگاهش نسبت به مردم، خوش بینانه‌تر است. مردمش را دوست دارد، اگر چه منتقد آنها هم هست. شاید نسل ما به این دلیل به جلال علاقه دارد؛ او مردم را دوست دارد، پس مردم هم او را دوست دارند.

لات بود! البته به معنای مثبت. با همه تند و صریح با آن نثر شاهکارش حرف می‌زند. ولی به امام که می‌رسد، ببینید با امام چطور حرف می‌زند؟ «آیت‌الله! این قلم منتظر هر فرمانی است که شما صادر کنید!»

جلال با فشار حکومت و دربار به یک روستا در گیلان تبعید شد و سرانجام این نویسنده و مترجم در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ پس از سال‌ها قلم‌زدن در عرصه‌های مختلف نوشتاری در حالی که در کلبه‌ای در جنگل‌های اسالم گیلان زندگی می‌کرد، دارفانی را وداع گفت.

جلال سال‌ها بعد از مرگش، دوستان بسیاری دارد و دشمنان اندکی. دوستان فراوان جلال، او را دوست دارند و کتاب‌هایش را بارها و بارها می‌خوانند و چیزهای دوباره از او یاد می‌گیرند و دشمنانش، به هر بهانه‌ای از تربیون‌هایی که در اختیار دارند، می‌خواهند خاک به صورت جلال بپاشند و می‌کوشند نامش را در تاریخ ادبیات ایران کم‌رنگ کنند.

دوستان جلال با «مدیر مدرسه» رشد کرده‌اند و با «بچه مردم» غصه خورده‌اند و گریسته‌اند. جلال حق بزرگی بر گردن ما دارد؛ او هنر مقاومت را به نسل اول انقلاب آموخت. در رثای او سیدحسین حسینی نوشته است:

در جام شفق شکفت سیمای جلال
جوشید سرود عشق از نای جلال
دردا که در این طلیعه صبح ظفر
خالی است میان عاشقان جای جلال

گزینه‌ی فراموش شده‌ی فنی و حرفه‌ای

محمدامین نورانی

فراغت از تحصیل دوران دبیر است. علاقه‌مندان به رشته‌های فنی می‌توانند پس از پایان سال نهم متوسطه وارد هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای شوند و پس از کسب مهارت‌های لازم در طول سه سال تحصیلی، وارد بازار کار شده و یا بدون گذراندن دوره پیش دانشگاهی در کنکور کاردانی پیوسته (فوق دبیر) شرکت کنند و تا مقاطع بالاتر ادامه تحصیل دهند. مزیت این رشته‌ها نسبت به رشته‌های نظری، فعالیت در کارگاه‌های مختلف و آشنایی با دستگاه‌ها و ابزارآلات فنی و نحوه استفاده از آنهاست و به همین دلیل زمینه کاربایی و اشتغال این فارغ‌التحصیلان بیشتر از سایر رشته‌هاست. با این حال تصمیم‌گیری در انتخاب رشته به عهده خود دانش‌آموز است و در واقع هدف ما از این مقاله بازگرداندن گزینه‌ی فراموش شده‌ی رشته‌های فنی به لیست گزینه‌های قابل انتخاب است.

تمرکز دانشگاه‌ها بر علوم نظری، کار را برای ورود فارغ‌التحصیلان به بازار کار را مشکل‌تر کرده است. با توجه به وضع کنونی، نیاز جامعه به جایی که علاقه‌مندان به کارهای فنی را در کمترین زمان ممکن با مهارت‌های کافی وارد بازار کار کند احساس می‌شود.

هنرستان‌های فنی که در ایران قدمتی ۹۰ ساله دارد می‌تواند این نیاز را برآورده سازد. رشته‌های فنی از آن دست رشته‌هایی است که دانش‌آموزان نگاه خوبی به آن ندارند و تصور می‌کنند فقط برای دانش‌آموزانی است که از لحاظ درسی ضعیف‌تر هستند. تصور غلطی که ناشی از اطلاعات کم در مورد این رشته‌هاست باعث شده علاقه‌مندان به رشته‌های فنی، این گزینه را از فهرست انتخاب‌های خود خط بزنند. هدف از تاسیس هنرستان‌های فنی تربیت نیروی کار ماهر برای ورود به بازار کار به خصوص بعد از

انتخاب رشته تحصیلی در پایان سال نهم متوسطه و همچنین انتخاب رشته دانشگاهی از مهم‌ترین چالش‌های هر دانش‌آموزی است که آینده شغلی آنها به این دو انتخاب است. این در حالی است که وضعیت بازار کار در ایران، در شرایط امروز این دو انتخاب را حساس‌تر از قبل کرده است.

بدون شک پیدا کردن شغل مرتبط با رشته خود و ورود سریع به بازار کار دغدغه بسیاری از دانش‌آموزان است. با یک پرس و جو ساده مشخص می‌شود بازار کار رشته‌های فنی مهندسی هیچ تعریفی ندارد و علاقه‌مندان به رشته‌های فنی که قصد ورود به رشته ریاضی دارند را سردرگم کرده است.

از یک سو علاقه به کارهای فنی آنها را به سمت این رشته می‌کشاند و از سوی دیگر وضعیت بازار کار در رشته‌های مهندسی، آنها را از این رشته دور می‌کند. علاوه بر این،

ماهنامه داخلی هیات محبان اهل بیت (ع) گرایش

صاحب‌امتیاز: هیات هفتگی محبان اهل بیت (ع) گرایش

مدیرمسئول: مهدی کهنندی

سر‌دبیر: مجتبی بنی‌اسدی

با همکاری کانال خبری پندری

چاپ: بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)

۰۹۳۷۸۴۳۹۱۴۲

در این ستون، برنامه‌های هیات هفتگی محبان اهل بیت (ع) در ماه پیش رو را معرفی می‌کنیم.

چهارشنبه ۶ شهریور، مجلس روضه و سینه‌زنی (در آستانه ماه محرم)

شنبه ۹ شهریور، به مدت ۱۲ شب، مجلس روضه و سینه‌زنی به مناسبت دهه اول محرم؛ با حضور حجت‌الاسلام نمازی

چهارشنبه ۲۷ شهریور، شب شعر، در وصف عاشورا و شهدا با حضور شاعران و مداحان شهرستان

شنبه

۲ شهریور ۱۳۹۸

۲۴ آگوست ۲۰۱۹

۲۲ ذوالحجه ۱۴۴۰

دوره جدید

شماره اول

۸ صفحه

رایگان



جنگ، ماشه، تردید...

سجاد فیروزی

همیشه در فیلم‌های مان دیده‌ایم که مردان با ایمان یا حتی این هم نه، بلکه یک مجید سوزوکی بزن بهادر می‌آید و با سلحشوری دشمن را لت‌وپار می‌کند و قهرمان می‌شود. ولی هیچ وقت ندیده‌ایم که قهرمان قصه‌مان هنگام کشیدن ماشه یا هنگام دستور آتش، دستش و صدایش بلرزد و حتی فراتر از آن، از کشتن دست بکشد. هیچ وقت دل‌مان برای آن طرف میدان نسوخته است.

سیاوش (میلاد کی‌مرام) دیدبان جنگ است و به دنبال فرصتی می‌گردد تا توانایی‌های خود را به بالادستی‌ها نشان دهد. او یک برج دور افتاده‌ی دیدبانی را پیدا می‌کند که می‌تواند از آن جا حیاتی‌ترین مختصات و جایگاه‌های دشمن را ببیند. این یک فرصت طلایی برای جبهه خودی است، اما با ورود شخصیت خیالی داستان (مصطفی زمانی) تردیدها آغاز می‌شود. به یکباره این قدرت مطلق برای کشتن انسان‌ها برای سیاوش ترسناک می‌شود.

فیلم جلوه‌های ویژه رایانه‌ای قابل توجهی دارد که در سینمای ایران کم نظیر است و همچنین برای گرفتن صحنه‌های مربوط به مقر عراقی‌ها از ۷۰ هنرور و هشت دستگاه تانک و نفربر و ماشین‌های عراقی استفاده شده است. بخشی از فیلم نیز در بخش بویلر پالایشگاه آبادان فیلمبرداری شده است.

چرا هیات هفتگی؟

علی‌اصغر صادقی ❖ علیرضا جعفرزاده

هیات هفتگی، به هشتمین سال فعالیت خود رسیده است. در این سال‌ها هفتگی به هیات آمدم، پای منبر از اهل بیت (ع) شنیدیم. در شادی ائمه (ع)، کف زدیم و در عزای آنان، گریستیم. اما چرا هفتگی؟ چند هفته پیش از بچه‌های هیات پرسیدیم در یک جمله بگویند چرا هفتگی به هیات می‌آیند؟ فعلا این جواب‌های کوتاه را بخوانید تا بعد بیشتر درباره این موضوع بنویسیم.

- **روز:** قاطی خوبا بشم تا لااقل نیم نگاه حضرت زهرا (س) نصیب منم بشه.
- **مصطفی:** چون هیئت صفای دل می‌دهد و طبق فرموده آقا امیرالمؤمنین (ع)، صفای دل داشتن، مقدمه آموختن است.
- **منتظر ظهور:** دلیل اصلی اومدن به هیات اینه که ارتباطمون با اهل بیت (ع) قطع نشه و روز به روز خود را برای ظهور آماده کنیم. جزو یاران امام زمان (عج) باشیم و همچنین بتونیم پشتیبان ولی فقیه باشیم.
- **مجتبی:** هر هفته می‌آیم چون افرادی را می‌بینم که خدا دوستشان دارد. حداقل حد اقلش شاید همین باشد.
- **محمد غلامی:** همانطور که جسم انسان هر روز نیاز به تجدید قوای جسمانی دارد، روح انسان به مراتب بالاتر، هر روز نیاز به تجدید قوا دارد. اگر روح انسان ضعیف باشد در همه‌ی کارها کم می‌آورد و می‌لنگد؛ پس روح باید تغذیه خوب و مفید و مقوی داشته باشد.
- **ناشناس:** هیئت برامن شبیه آبیاری قطره‌ای هستش؛ یعنی محدود به محرم نیست. نکته دیگه اینه که مناسبتی و تنوع داره.
- **امیر علی:** راستشو بخواید مزد هر هفت‌موز از همین هیات می‌گیرم و حالا به هر دلیلی یا مشکلاتی اگه یه هفته نرَم هیات، جای خالیشو حس می‌کنم. برای همین بیشتر مواقع سعی نمیکنم نرم!

اندر مواهب خوابیدن روی پشت‌بام



مجتبی دارشی

اگر از بچه‌های متولد دو دهه‌ی اخیر درباره داستان و قصه‌های قدیم مثل «یکی بود یکی نبود»، «اتل متل»، «پیرزن» و صدها قصه‌ی جذاب این‌چنینی پرسید، یا اصلا این قصه‌ها را نشنیده‌اند، یا آن قدر کم شنیده‌اند که نمی‌تواند از ابتدا تا انتهای این داستان‌ها را تعریف کنند.

قدیم‌ترها، شب‌های تابستان وقتی خانواده‌ها روی پشت‌بام‌های کاهگلی آب‌پاشی شده استراحت می‌کردند، به جزو تنفس هوای آزاد، محاسن دیگری هم برای‌شان داشت؛ از جمله اینکه همیشه دورهمی‌ها برقرار و کانون خانواده گرم بود. مزیت دیگر پشت‌بام‌های کاهگلی این بود که چراغ خانه‌ها بعد از تاریکی هوا بلافاصله خاموش می‌شد و آلودگی نوری خیلی کم بود و این بهترین شرایط برای ستاره‌شناسی بود. قبل از خواب هم ستاره‌ها را رصد می‌کردیم و بزرگ‌ترها ما را با صورت‌های فلکی آشنا می‌کردند که این «دُب اکبر» است آن یکی «خوشه پروین».

اگر الان از پیرمردها، بدون داشتن قطب‌نما جهت‌ها را ببرسیم خیلی راحت از روی ستاره‌ها، شمال و جنوب را نشان‌مان می‌دهند. جذاب‌ترین چیز هم این بود که هنگام قصه گفتن با ستاره‌ها تصویرسازی می‌کردند.

اکثر همسایه‌ها روی پشت‌بام استراحت می‌کردند. پیش خودمان بماند، اما بعضی از آشنایی‌های قبل از ازدواج هم روی همین پشت‌بام‌ها اتفاق می‌افتاد. خانواده پسر، دختر را آنجا می‌دیدند و اگر مورد پسند بود، بعد از خواستگاری و عروسی، می‌رفتند خانه‌ی بخت. مدتی قبل از یکی از جوان‌های قدیم درباره خوابیدن روی پشت‌بام پرسیدم. به شوخی و با خنده گفت: «خوابیدن روی پشت‌بام یکی از بهترین رسوم خانواده‌ها بود. اگر این رسم زیبا وجود نداشت، قطعاً نسل بعضی‌ها منقرض می‌شد!» حالا تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

تکنولوژی نه تنها خانواده‌ها را کوچک‌تر و فاصله‌ها را بیش‌تر کرد، بلکه ما را از این مواهب هم بی‌بهره ساخت؛ بعد می‌گویند سن ازدواج بالا رفته...